



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جز «وزارتخانه‌ها» یا «مؤسسات دولتی»، حتی اگر دارای ردیف در بودجه کل کشور باشند، مشمول ماده واحد نخواهند شد. همچنین حکم این قانون علی‌القاعده انواع اسناد اجرایی صادره از مراجع مختلف اعم از حکم دادگاه یا اجرائیه‌های ثبتی را دربرمی‌گیرد، اما در صورتی که موضوع لازم‌الاجرای آنها الزام دولت به «پرداخت وجه» باشد.

واژگان کلیدی: اموال دولتی، بودجه، شرکت دولتی، مؤسسه دولتی، مؤسسه عمومی غیردولتی، وزارتخانه.

مقدمه

آنچه محکوم‌له بعد از طی فرآیند طولانی و پرهزینه دادرسی در پی آن است، اجرای کامل و فوری رأی است. در همین راستا اصول مهمی چون «اصل فوریت اجرای حکم»^۱، «اصل تداوم عملیات اجرایی و عدم تأخیر و تعطیل اجرای حکم»^۲ (رستمی و سپهری، ۱۳۸۹: ۱۶۲) «اصل ممنوعیت جلوگیری از جریان اجرا» و «اصل ضرورت احراز اجرای حکم»^۳ (شمس، ۱۳۹۷: ۲۱) در «قانون اجرای احکام مدنی» پیش‌بینی شده است. بعد از تصویب «قانون اجرای احکام مدنی» در سال ۱۳۵۶، به‌عنوان قانون عام در زمینه اجرای احکام، قوانینی به تصویب رسید که دربرگیرنده مقرراتی برخلاف برخی قواعد عمومی این قانون بوده و آنها را تخصیص می‌زدند. از جمله این قوانین می‌توان به دو ماده واحد «قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها» مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴، اصلاحی ۱۳۸۹ و «قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی» مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ اشاره کرد. در هر دو قانون، چنانچه محکوم‌علیه به ترتیب شهرداری یا دولت باشد، برای آنها مهلتی بیش از سایر اشخاص محکوم‌علیه جهت اجرای اختیاری حکم در نظر گرفته می‌شود و توقیف اموال آنها نیز

۱. ماده ۳۴ «قانون اجرای احکام مدنی»

۲. ماده ۲۴ «قانون اجرای احکام مدنی»

۳. مستنبط از مواد ۲۴، ۳۸ و ۱۵۲ «قانون اجرای احکام مدنی». بر مبنای این اصل تا زمانی که اجراء کامل حکم احراز نشود، عملیات اجرایی باید ادامه یابد.

در این مهلت‌های زمانی نسبتاً طولانی ممنوع است. در این مقاله ما تنها به بررسی قلمروی قانون اخیر یعنی ماده واحد «نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی» می‌پردازیم.^۱

طبق این ماده واحد، چنانچه دولت امکان پرداخت محکوم به را از بودجه سال جاری خود نداشته باشد، باید با پیش‌بینی آن در بودجه سال آتی، شرایط پرداخت را فراهم کند و در این فاصله که حداکثر یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم است، محکوم له امکان توقیف اموال محکوم علیه دولتی را ندارد و تنها بعد از انقضای این مدت، در صورت عدم پرداخت محکوم به توسط محکوم علیه، می‌تواند اموال محکوم - علیه دولتی را جهت وصول محکوم به توقیف اجرایی^۲ کند. بنابراین ماده واحد، نه تنها خلاف «اصول راهبردی حاکم بر اجرای احکام مدنی» (شمس، ۱۳۹۷: ۱۹) است که پیش - تر به آن اشاره شد، بلکه مغایر با «اصل تساوی اشخاص در برابر قانون» موضوع اصل بیستم قانون اساسی نیز است. بنابراین باید مانند هر قانون استثنایی به صورت مضیق و در محدوده نص تفسیر شود.

در مقابل، حقوقدانان حقوق عمومی ماده واحد را موافق با «قاعده عدم امکان توقیف اموال عمومی و دولتی» به عنوان یکی از قواعد مسلم حقوق اداری در همه نظام - های حقوقی می‌دانند و معتقدند این قانون، نه در نتیجه شرایط جنگی کشور و قرار گرفتن در وضعیت تحریم، بلکه همگام با سایر نظام‌های حقوقی دنیا با مبانی نظری منطقی و قانونی مشخصی مورد شناسایی قرار گرفته است. از جمله این مبانی می‌توان به «اصل تداوم خدمات عمومی» اشاره کرد، زیرا توقیف اموالی که دولت در اختیار دارد، گاه باعث تعطیلی امور عمومی و اختلال در امور اداری می‌شود (آقایی طوق و لطفی،

۱. از این پس جهت حفظ اختصار در کلام، به جای ذکر کامل عنوان قانون، از واژه «ماده واحد» بهره می‌جویم.
 ۲. توقیف اموال با توجه به هدف توقیف، به دو دسته تقسیم می‌شود: «توقیف تأمینی» و «توقیف اجرایی»؛ «توقیف تأمینی» که در اجرای قرار تأمین خواسته یا دیگر دادرسی‌های فوری انجام می‌گیرد، خواننده را موقتاً از تصرف در اموال خود منع می‌کند تا پس از صدور حکم به نفع درخواست‌کننده زمینه اجرای رأی از محل تأمین فراهم شود. در مقابل، «توقیف اجرایی» آن است که اموال محکوم علیه در جهت اجرای حکم لازم‌الاجرا و به منظور فروش و وصول محکوم به، توقیف می‌شود (جهانپان، براری چناری و دلزنده‌روی، ۱۳۹۳: ۲۰۱-۲۰۲).

۱۳۹۶: ۱۶۵-۱۶۱؛ مردانی و رودی جانی، ۱۳۸۵: ۲۱۳) کما اینکه در هنگام تصویب کلیات لایحه این قانون نیز نماینده دولت در مقام دفاع از آن به این امر اشاره کرده که چون وجوه دولت همگی دارای محل مشخصی برای هزینه کرد است، برداشت آن‌ها برای پرداخت محکوم‌به به نفع یک شخص می‌تواند سبب تضییع حقوق اشخاص بسیاری شود و برنامه‌های مملکتی را دچار اختلال سازد (کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۲۵).

به‌علاوه پرداخت هرگونه وجهی، از جمله محکوم‌به، از سوی دستگاه‌های دولتی علی‌القاعده مستلزم این است که در بودجه منظور شود و علی‌القاعده هزینه‌هایی را می‌توان در بودجه منظور کرد که محل انجام آن‌ها، برای سال موردنظر، مشخص باشد؛ درحالی‌که چون زمان اقامه دعوا یا انجام اقدامات قانونی دیگر (مانند درخواست اجرای اسناد لازم‌الاجرای ثبتی) علیه این اشخاص و نیز زمان صدور حکم یا اجرایه علیه آن‌ها، معمولاً قابل پیش‌بینی نیست، منظور کردن وجوه موضوع اسناد اجرایی (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۶۴)^۱ یا «اسناد لازم‌الاجرا به مفهوم اعم»^۲ (شمس، ۱۳۹۷: ۲۸) در بودجه، از پیش، ممکن نیست (شمس، ۱۳۹۷: ۴۱۵-۴۱۶). با این وجود چنانچه محکوم‌علیه دولتی علیرغم کفایت بودجه و تأمین اعتبار لازم برای پرداخت محکوم‌به، از پرداخت خودداری کند، طبق آنچه صریحاً در ماده‌واحد بیان شده است «... مسئول یا مسئولین مستنکف و متخلف [آن] توسط محاکم صالحه به یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و چنانچه متخلف به وسیله استنکاف سبب وارد شدن خسارت بر محکوم‌له شده باشد، ضامن خسارت وارده است...».

۱. سند اجرایی عبارت است از «هر سندی که قدرت اجرائی داشته باشد خواه اجرائیه دادگاه باشد خواه سند رسمی لازم‌الاجرا که بدون حکم دادگاه قابل اجرا است».
۲. سند لازم‌الاجرا به مفهوم اعم «سندی است که به متهدله آن، به مفهوم اعم، اجازه می‌دهد که چنانچه «متعهد» آن، به مفهوم اعم، به اختیار، به مفاد آن عمل نکند بی‌آنکه (دیگر) نیازی به اقامه دعوا و گرفتن رأی مرجع قضای صالح باشد با یاری خواستن از قوای عمومی مربوط، به اجرای اجباری مدلول آن، علیه متعهد، به مفهوم اعم، اقدام نماید. پس «سند لازم‌الاجرا، به مفهوم اعم» نه تنها برای نمونه، حکم قطعی دادگاه و قرار تأمین خواسته، بلکه سند رسمی اجاره، برگ تشخیص قطعی شده مالیات و چک را نیز در برمی‌گیرد».

در نهایت به دلیل مغایرت ماده واحد با برخی اصول قانون اساسی و قواعد عمومی اجرای احکام از یک سو و ضرورت وجود چنین مقرره‌ای از منظر حقوق اداری از سوی دیگر، لازم است که تفسیری جامع و مانع از قلمروی ماده واحد ارائه شود تا ضمن حفظ ویژگی استثنایی بودن این قانون و عدم تفسیر موسع از آن، اشخاص و موضوعاتی که در راستای فلسفه وضع ماده واحد واقعاً در محدوده نص آن می‌گنجند، به دقت مشخص شوند.

در همین راستا، در این مقاله طی دو قسمت ابتدا «اشخاص مشمول ماده واحد» مورد بررسی قرار گرفته و به این پرسش پاسخ داده شده که آیا تمام اشخاص حقوق عمومی مشمول مقررات ماده واحد می‌شوند؟ سپس در قسمت دوم «اسناد اجرایی مشمول ماده واحد» تبیین شده و این مهم مورد بررسی قرار گرفته که اجرای چه نوع برگ‌های لازم‌الاجرائی با چه مدلولی، تابع ویژگی‌های مقرر در این قانون خواهد بود؟

۱. اشخاص مشمول ماده واحد

عنوان ماده واحد حاکی از این است که این قانون منصرف از اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی بوده و ناظر بر «دولت» به عنوان بزرگ‌ترین شخص حقوق عمومی است. در حقوق عمومی «دولت» در سه مفهوم مختلف به کار برده می‌شود: الف. در مفهوم کشور و یک جامعه سیاسی مستقل در محدوده سرزمینی و حاکمیت سیاسی مشخص. در این موارد معمولاً از اصطلاح دولت-کشور استفاده می‌شود؛ ب. در مفهوم مجموعه حاکمیت سیاسی (قوای سه‌گانه و رهبری) که در این معنا معادل واژه «حکومت» است؛ پ. در مفهوم قوه مجریه یا جزئی از آن (هیئت وزیران) (قاضی شریعت پناهی)، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۵. مفهوم نخست «دولت» عمدتاً در حقوق بین‌الملل و دو مفهوم اخیر در حقوق داخلی به کار برده می‌شود. باید دید «دولت» در ماده واحد در کدام یک از دو مفهوم اخیر به کار برده شده است؟

به علاوه، «دولت» تنها شخص حقوق عمومی محسوب نمی‌شود و اشخاص حقوق عمومی دیگری نیز وجود دارند که دارای ردیفی خاص در بودجه کشور هستند و به

ارائه خدمات عمومی می‌پردازند، ولی ذیل عنوان «دولت» نمی‌گنجند. با توجه به اینکه رعایت محدودیت‌های بودجه‌ای دستگاه‌ها و اصل تداوم خدمات عمومی، از اساسی‌ترین اهداف وضع ماده‌واحد هستند، باید دید آیا این دسته از اشخاص حقوق عمومی نیز مشمول ماده‌واحد می‌شوند؟

۱-۱. شمول ماده‌واحد نسبت به «دولت» در مفهوم مجموعه «حاکمیت سیاسی» به شرط منظور شدن درآمد و هزینه‌های نهاد حاکمیتی در بودجه کل کشور

عبارت آغازین ماده‌واحد مبنی بر «وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد...» حاکی از این است که برای شمول ماده‌واحد نسبت به شخص حقوق عمومی دو شرط باید به صورت هم‌زمان موجود باشد؛ نخست آنکه آن شخص باید ذیل عنوان «دولت» به مفهوم «وزارتخانه» یا «مؤسسه دولتی» بگنجد و شخصیت حقوقی مستقل از این دو نهاد نداشته باشد. دیگر آنکه درآمدها و هزینه‌های آن شخص باید در بودجه کل کشور منظور شود (شمس، ۱۳۹۷: ۴۳۱).

بنابراین واژه «دولت» در ماده‌واحد، برابر با دو عنوان «وزارتخانه‌ها» و «مؤسسات دولتی» دانسته شده است. فلذا با توجه به تعاریف قانونی ارائه شده از این دو نهاد، نمی‌توان گفت «دولت» در ماده‌واحد در معنای اخص خود یعنی صرفاً «قوه مجریه» به کار رفته است، زیرا گرچه «وزارتخانه»^۱ جزئی از دولت به معنای «قوه مجریه» است، ولی «مؤسسه دولتی»^۲ دربرگیرنده تمام سازمان‌های زیر نظر مجموعه «حاکمیت سیاسی» (اعم از قوای سه‌گانه و مقام رهبری) است که با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف حاکمیتی^۳ را که بر عهده دولت (در مفهوم کل حاکمیت سیاسی) است، انجام می‌دهند؛ به‌علاوه طبق تعریف مندرج در قانون مدیریت خدمات کشوری،

۱. ماده (۱) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸.

۲. ماده (۳) قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ و ماده (۲) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶.

۳. این امر مهم‌ترین تفاوت مؤسسه دولتی با شرکت دولتی است که مجری اعمال تصدی‌گرایانه دولت است.

تمام سازمان‌هایی که در قانون اساسی نام برده شده‌اند، از جمله خود قوای مقننه و قضاییه، در حکم مؤسسه دولتی هستند. در نتیجه، «دولت» در ماده واحد در مفهوم مجموعه «حاکمیت سیاسی» به کار رفته است.

در خصوص شرط «لزوم منظور گشتن درآمد و مخارج وزارتخانه یا مؤسسه دولتی در بودجه کل کشور»، برخی ذکر آن را در ماده واحد فاقد اثر دانسته و معتقدند این شرط صرفاً جنبه تأکیدی داشته و «قید وصف» برای دو عنوان «وزارتخانه» و «مؤسسه دولتی» محسوب نمی‌شود (رستمی، ۱۳۹۱: ۳۸)، زیرا بر اساس ماده ۶۸ «قانون محاسبات عمومی» علی‌القاعده تمام وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی دارای ردیف در بودجه کل کشور هستند، ولی علیرغم این تصریح قانونی، آشفتگی در وضعیت حقوقی اشخاص حقوق عمومی و اعطای برخی اختیارات فراقانونی، سبب شده بعضی نهادها علیرغم اینکه «مؤسسه دولتی» محسوب می‌شوند، فاقد ردیفی آشکار در بودجه کل کشور باشند. نمونه بارز این نهادها، برخی مؤسسات زیر نظر مقام رهبری هستند که گرچه طبق ماده (۲) قانون مدیریت خدمات کشوری، مؤسسه دولتی محسوب می‌شوند (امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۲: ۱۳۱)، اما رژیم حقوقی خاص خود را دارند و در نوع تأمین منابع مالی و شیوه نظارت‌پذیری با سایر مؤسسات دولتی تفاوت دارند (بصیری، ۹۲-۱۳۹۱: ۹۳)؛ مانند «مرکز جهانی علوم اسلامی» که طبق ماده ۱۸ اساسنامه خود، منابع مالی آن از محل‌هایی به جز بودجه کل کشور تأمین می‌شود. بنابراین در این موارد بر شرط دوم مندرج در ماده واحد، اثر بار می‌شود و چنین مؤسسات دولتی به دلیل فقدان این شرط مشمول ماده واحد نخواهند شد.^۲

۱. «بودجه هر یک از وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و واحدهای وابسته به آنها باید به‌طور کامل و جداگانه در بودجه کل کشور درج شود...».

۲. یکی دیگر از مؤسسات دولتی زیر نظر رهبری که رژیم حقوقی خاصی دارد، «سازمان صداوسیما» است. این سازمان مستند به قسمت اخیر ماده (۲) قانون مدیریت خدمات کشوری، ماده (۱) «قانون اداره صداوسیما جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۵۹ و مواد (۱) و (۲) «اساسنامه سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۲، یک «مؤسسه دولتی» محسوب می‌شود ولی طبق ماده ۱۳۸ «قانون محاسبات عمومی» از نظر مقررات مالی و قوانین بودجه‌ای، در حکم «شرکت دولتی» دانسته شده و هر سال نیز بودجه مربوط به آن در ردیف بودجه شرکت‌های دولتی، منظور می‌شود. به نظر می‌رسد در خصوص شمول ماده واحد، باید میان این

۱-۲. عدم شمول ماده واحد نسبت به سایر اشخاص حقوق عمومی

با توجه به ماده (۱) قانون محاسبات عمومی، وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی تنها اشخاص حقوق عمومی نیستند که در بودجه کل کشور ردیف خاصی دارند، بلکه شرکت‌های دولتی و حتی برخی مؤسسات عمومی غیردولتی نیز دارای ردیف در بودجه سالانه کشور هستند (امامی، ۱۳۸۴: ۱۱۷-۱۱۸). گرچه شیوه بودجه‌ریزی در مورد شرکت‌های دولتی با وزارتخانه‌ها یا مؤسسات دولتی متفاوت است^۱ و یا بودجه مؤسسات عمومی غیردولتی از نوع بودجه حمایتی بوده و تحت عنوان «کمک» منظور می‌شود^۲، اما در هر حال ذیل عنوان کلی «بودجه کل کشور» که در ماده واحد به آن اشاره شده، ردیفی به این اشخاص مختلف حقوق عمومی اختصاص داده می‌شود.

به‌علاوه مؤسسات عمومی غیردولتی و برخی شرکت‌های دولتی، مانند شرکت‌های آب و برق منطقه‌ای، عهده‌دار ارائه خدمات عمومی هستند و در راستای ارائه این خدمات گاه از برخی امتیازات حاکمیتی برخوردار هستند (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۲: ۱۳۲؛ استوار سنگری، ۱۳۹۲: ۶۵۰-۶۵۲)^۳. همین امور سبب شده که علیرغم صراحت

سازمان و سایر مؤسسات دولتی زیر نظر رهبری که فاقد هر نوع ردیف در بودجه کل کشور هستند، قائل به تفکیک شد و سازمان مزبور را هم مشمول ماده واحد دانست؛ زیرا ماهیت آن «مؤسسه دولتی» است و تنها از حیث شمول قانون محاسبات عمومی و طبعاً قانون بودجه سالانه به‌عنوان قوانینی خاص، در حکم شرکت دولتی دانسته شده و از نظر سایر قوانین از جمله ماده واحد، طبق قواعد عمومی حاکم بر سازمان، یک مؤسسه دولتی محسوب می‌شود که در عین حال دارای ردیف در بودجه سالانه کشور نیز هست حتی اگر به دلایلی (!) بودجه آن خارج از «بودجه عمومی» (موضوع بند ۱ ماده یک قانون محاسبات) و در ردیف «بودجه شرکت‌های دولتی» (موضوع بند ۲ ماده یک قانون محاسبات) بیاید، زیرا ماده واحد نیز از عنوان «بودجه کل کشور» (ناظر بر هر سه بند ماده یک قانون محاسبات) استفاده کرده و آن را محدود به نوع خاصی از آن (بودجه عمومی) نکرده، پس سازمان هردو شرط لازم برای شمول ماده واحد را دارا است. البته در مقابل ممکن است گفته شود، چون این نهاد به‌طورکلی از حیث مقررات مالی و بودجه‌ای، شرکت دولتی تلقی می‌شود، در مورد ماده واحد هم که نظر به مقررات مالی و بودجه‌ای نهادهای دولتی وضع شده، باید آن را شرکت دولتی تلقی کرده و از شمول ماده واحد خارج دانست.

۱. بندهای (۱) و (۲) ماده یک قانون محاسبات عمومی.

۲. ماده ۷۱ «قانون محاسبات عمومی».

۳. به‌عنوان مثال شرکت‌هایی مثل مخابرات یا نفت می‌توانند مانند دستگاه دولتی اقدام به تملک اراضی افراد برای انجام وظایف و خدمات خود کنند که این اقدام از مصادیق بارز اعمال حاکمیت است.

ماده واحد، در برخی آرا و نظرات، دامنه مشمول ماده واحد به سایر اشخاص حقوق عمومی غیر از «وزارتخانه‌ها» یا «مؤسسات دولتی» تسری یابد^۱ که این امر برخلاف نص صریح ماده واحد است.

رویه واحدهای اجرای احکام نیز این است که برای تشخیص مشمول یا عدم مشمول ماده واحد نسبت به شخص محکوم علیه، تنها از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور یا نهاد جایگزین استعلام می‌کنند که سازمان محکوم علیه دارای ردیف خاص در بودجه کل کشور هست یا خیر و در صورتی که پاسخ مثبت باشد، بدون اینکه بررسی شود که محکوم علیه، وزارتخانه یا مؤسسه دولتی هست یا خیر، ماده واحد را اعمال می‌کنند (رستمی و سپهری، ۱۳۸۹: ۱۷۴) در حالی که دانستیم برای مشمول ماده واحد نسبت به هر شخص حقوق عمومی، نه تنها درآمد و هزینه‌های آن شخص باید در بودجه کل کشور منظور شود، بلکه باید «وزارتخانه» یا «مؤسسه دولتی» نیز محسوب شود. علاوه بر اینکه ماده واحد در این زمینه صراحت دارد، ویژگی استثنایی بودن این قانون و لزوم تفسیر مضیق از آن نیز مؤید همین نظر است.

بنابراین سایر اشخاص حقوق عمومی که ذیل عنوان «دولت» به مفهوم پیش گفته قرار نمی‌گیرند، اعم از «شرکت‌های دولتی»^۲، «مؤسسات عمومی غیردولتی»^۳ و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. مفاد دادنامه شماره ۱۳۰۶/۲۲۳۵۰۹۹۷۰۲۲۰۹۹۷ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۷ شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران: «شرکت‌های دولتی نیز مشمول قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی هستند، بنابراین تا قبل از انقضای مهلت هجده ماهه، امکان توقیف اموال آن‌ها به دلیل اجرای حکم محکومیت وجود ندارد» (سامانه جستجوی آرای پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۲).

در دادنامه دیگری به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۰۲۸۵ مورخ ۱۳۹۲/۳/۵ صادره از شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، «بنیاد شهید و امورایثارگران» که طبق بند ۵ «قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی» یکی از «مؤسسات عمومی غیردولتی» است، مشمول ماده واحد دانسته شده است (سامانه جستجوی آرای پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۲).

۲. ماده (۴) «قانون محاسبات عمومی» و ماده (۴) «قانون مدیریت خدمات کشوری».

۳. ماده (۵) «قانون محاسبات عمومی»، ماده واحد «قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی» مصوب ۱۳۷۳ و ماده (۳) «قانون مدیریت خدمات کشوری».

«سازمان‌های حرفه‌ای»^۱ (بصیری، ۹۲-۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۶؛ امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۹: ۱۳۵) علی‌القاعده مشمول ماده‌واحده نخواهند شد، حتی اگر درآمد و هزینه‌های آن‌ها در «بودجه کل کشور» منظور شود (شمس، ۱۳۹۷: ۴۳۲).

به‌علاوه آن دسته از اشخاص حقوق عمومی مانند برخی «نهادهای انقلابی»^۲ که تمام یا قسمتی از اعتباراتشان از محل بودجه کل کشور تأمین شود ولی ذیل تعاریف قانونی ارائه‌شده از «وزارتخانه»، «مؤسسه دولتی»، «شرکت دولتی» یا «مؤسسه عمومی غیردولتی» نمی‌گنجد، طبق ماده (۴۰) «قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲)» مصوب ۱۳۹۳ «در حکم مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی» هستند و در نتیجه مشمول ماده‌واحده نمی‌شوند. از جمله این اشخاص می‌توان به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» (شریف، ۱۳۸۴: ۲۲۳-۲۲۴)^۳ و «ستاد امر به معروف و نهی از منکر» اشاره کرد.

در نهایت لازم به یادآوری است که با توجه به استثنایی بودن ماده‌واحده و لزوم تفسیر آن در موضع نص، چنانچه در شمول آن بر سازمانی تردید شود، باید اصل را بر

۱. نظام‌های حرفه‌ای و صنفی را هم می‌توان یکی از انواع اشخاص حقوق عمومی دانست، زیرا عهده‌دار ارائه بخشی از خدمات عمومی هستند. البته عده‌ای معتقدند این نظام‌ها نیز ذیل همان عنوان «مؤسسات عمومی غیردولتی» می‌گنجد. مقصود از این نظام، تشکیلات و سازمان‌هایی است که توسط صاحبان حرفه معین و به‌منظور دفاع از حقوق صنفی اعضا و برقراری نظم و انضباط در بین آن‌ها ایجاد می‌شود. در حقوق ایران مصداق‌های بارز نظام‌های حرفه‌ای قانون وکلای دادگستری، قانون کارشناسان رسمی دادگستری، نظام پزشکی و نظام مهندسی هستند. گرچه بند (ب) ماده (۱) «قانون ارتقا سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» مصوب ۱۳۹۰، این مؤسسات را تحت عنوان «مؤسسات خصوصی عهده‌دار مأموریت عمومی» معرفی کرده ولی در حال چه این مؤسسات را عمومی بدانیم و چه خصوصی، از آنجایی که غیردولتی هستند و درآمد و مخارج آن‌ها اساساً در بودجه کل کشور منظور نمی‌شود، مشمول مقررات ماده‌واحده نخواهند شد.

۲. به‌موجب تبصره ذیل ماده‌واحده مصوب ۱۳۵۹/۵/۲۵ شورای انقلاب «نهادهای انقلاب به ارگان‌هایی اطلاق می‌شود که بنا بر نیاز دوران بعد از انقلاب اسلامی ایران با تصویب مراجع قانون‌گذاری به وجود آمده باشند».

۳. وجه اشتراک تمام تعاریف قانونی ارائه‌شده از وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، شرکت‌های دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی، تشکیل آن‌ها توسط «قانون» است ولی این شورا بدون تصویب قانون و صرفاً با صدور فرمانی از سوی حضرت امام (ره) در ۱۳۶۳/۹/۱۹ تأسیس شده؛ بنابراین ماهیت آن قابل انطباق با هیچ‌یک از این نهادها نیست.

عدم شمول این قانون گذاشت و قواعد عمومی اجرای احکام مدنی را اعمال کرد (شمس، ۱۳۹۷: ۴۳۲).

۳-۱. بررسی تأثیر بند (ج) ماده ۲۴ «قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲)» بر قلمروی شخصی ماده واحد

بند (ج) ماده ۲۴ «قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲)» مصوب سال ۱۳۹۳ مقرر داشته است: «در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و سایر مراجع قضائی علیه دستگاه‌های اجرائی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری، چنانچه دستگاه‌های مذکور ظرف مهلت مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ به هر دلیل از اجرای حکم خودداری کنند، مرجع قضائی یا ثبتی یادشده باید مراتب را جهت اجرا به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اعلام کند و سازمان مذکور موظف است ظرف مدت سه ماه، محکوم‌به را بدون رعایت محدودیت‌های جابه‌جایی در بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و هزینه‌ای از بودجه سنواتی دستگاه مربوط کسر و مستقیماً به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه یا سایر مراجع قضائی و ثبتی مربوط پرداخت کند».

طبق ماده (۵) «قانون مدیریت خدمات کشوری» دستگاه‌های اجرایی عبارت‌اند از: «کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک‌ها و بیمه‌های دولتی، دستگاه اجرائی نامیده می‌شوند».

بنابراین ابتدا به نظر می‌رسد که این بند، تلویحاً قلمرو شخصی ماده واحد را توسعه داده، زیرا کلیه دستگاه‌های اجرایی مذکور در ماده (۵) «قانون مدیریت خدمات

کشوری» را مشمول این قانون دانسته است.^۱ اما این استدلال صحیح نیست و نمی‌توان به اطلاق واژه «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری» تمسک کرد و تمام آن‌ها را مشمول ماده‌واحد دانست، زیرا:

الف. اساساً این بند در مقام بیان قلمرو شخصی ماده‌واحد یا تغییر آن نبوده، بلکه تنها در مقام بیان وظیفه «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور» جهت اجرای احکام صادره علیه نهادهای مشمول ماده‌واحد بعد از انقضای مهلت مقرر در این قانون است، زیرا تخصیص منابع بودجه سازمان‌های دولتی در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور است. بنابراین «در مقام بیان بودن»، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مقدمات حکمت که برای تمسک به اطلاق لفظ لازم است، در اینجا مفقود است.

ب. با توجه به اینکه ماده‌واحد سال ۱۳۶۵ استثنایی بر اصول و قواعد عمومی اجرای احکام مدنی است و باید به‌گونه‌ای مضیق تفسیر شود، توسیع دامنه آن نیاز به نص صریح قانونی دارد و اشارات تلویحی برای افزایش قلمروی آن کافی نیست.

۱. به همین دلیل مجمع مشورتی حقوقی شورای نگهبان در مورخه ۱۳۹۳/۹/۱۷ در راستای اعلام نظر خود پیرامون بند (ج) ماده ۳۳ طرح الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت که بعداً به‌عنوان بند (ج) ماده ۲۴ قانون الحاق به تصویب نهایی رسید، چنین بیان کرده بود: «در خصوص بند «ج» نکات ذیل قابل توجه است: ۱. به‌موجب این بند کلیه دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مشمول حکم این بند قرار گرفته‌اند؛ لذا علاوه بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی، حکم این بند شامل شرکت‌های دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی نیز که جزء دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری هستند، خواهد شد. درحالی‌که اولاً قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور می‌شود؛ ثانیاً در مورد شهرداری‌ها که به‌عنوان مؤسسه عمومی غیردولتی شناخته شده‌اند قانونی وجود دارد تحت عنوان قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها، که دارای احکام خاص خود است. لذا ارتباط حکم این بند با «قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی» و همچنین «قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها» مشخص نیست و از این حیث واجد ابهام است...» (برگرفته از سامانه جامع نظرات شورای نگهبان).

پ. از آنجایی که اساساً تخصیص بودجه شرکت‌های دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور نیست، انجام تکلیف مقرر در این بند، در مورد شرکت‌های دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی برای این سازمان غیرممکن است. بنابراین می‌توان گفت اطلاق دستگاه‌های اجرایی در بند (ج) ماده (۲۴) قانون مذکور، منصرف از شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی بوده و تنها ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که تخصیص بودجه آن‌ها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور است.^۱

۲. اسناد اجرایی مشمول ماده واحد

دولت به موجب اسناد اجرایی (اسناد لازم‌الاجرا به مفهوم اعم) مختلفی مانند حکم قطعی دادگاه، قرارهای تأمین، برگ‌های لازم‌الاجرای ثبتی، گزارش اصلاحی، آرای داوری و آرای مراجع اداری ممکن است محکوم‌به موضوعات مختلفی چون فعل یا ترک فعل، پرداخت وجه، تسلیم عین معین یا کلی شود. در این قسمت، طی دو بند در پی پاسخ به این دو پرسش هستیم: ۱. اسناد اجرایی با چه موضوعات لازم‌الاجرای مشمول ماده واحد می‌شوند؟ ۲. کدام نوع از برگ‌های لازم‌الاجرای مختلف (عمدتاً با توجه به مرجع صادرکننده آن‌ها) صادره علیه دولت، مشمول مقررات ماده واحد می‌شوند؟

۲-۱. اسناد اجرایی مشمول ماده واحد از حیث موضوع لازم‌الاجرا

با توجه به لزوم تأمین محکوم‌به از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سال‌های قبل و لزوم پیش‌بینی محکوم‌به در بودجه سال آتی محکوم‌علیه دولتی و استفاده از واژه «پرداخت» محکوم‌به و یا «وجوه مربوط به محکوم‌به دولت» در ماده واحد، می‌توان نتیجه گرفت که این قانون تنها اسناد اجرایی را در برمی‌گیرد که

۱. مفاد نظر مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۹۴/۲۵۸۲ مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۸ (سایت شناسنامه قانون، ۱۳۹۴).

موضوع لازم‌الاجرای آن‌ها «پرداخت وجه» توسط دولت باشد (مدنی، ۱۳۷۲: ۷۰؛ رفیعی، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۶؛ مردانی و رودی‌جانی، ۱۳۸۵: ۲۱۳؛ شمس، ۱۳۹۷: ۴۳۶)، حتی اگر آن وجه، «پول خارجی» یا «ارز» باشد، زیرا «وجه» مقید به «نقد» نشده تا تنها وجه رایج ایران را در برگیرد (شمس، ۱۳۹۷: ۴۳۶).

بنابراین چنانچه موضوع سند اجرایی صادره علیه دولت، خلع ید به مفهوم اعم (اعم از تخلیه ید، رفع تصرف عدوانی و خلع ید به مفهوم اخص)، تسلیم عین معین، تسلیم مال کلی و انجام عملی معین باشد، دولت نمی‌تواند از ویژگی‌های مقرر در ماده‌واحد استفاده کند. بنابراین اسناد مشمول ماده‌واحد از حیث موضوع لازم‌الاجرا روشن هستند. در اینجا تنها به بیان سه نکته در این زمینه بسنده می‌کنیم که ممکن است پیرامون آن‌ها ابهام یا شبهه‌ای در خصوص شمول یا عدم شمول ماده‌واحد وجود داشته باشد.

۲-۱-۱. اسناد اجرایی ناظر بر محکومیت هم‌زمان دولت به پرداخت «وجه» و موضوعی غیر از «وجه»

ممکن است خواهان در دادخواست خود چند خواسته اصلی مطرح کند که برخی مبنی بر مطالبه «وجه» و برخی دیگر ناظر بر سایر موضوعات باشد؛ مانند مطالبه اجرت‌المثل هم‌زمان با طرح دعوی خلع ید. به‌علاوه خواهان در همان دعاوی که خواسته اصلی، اموری غیر از «وجه» است، غالباً در کنار خواسته اصلی خود، محکومیت خواننده به پرداخت خسارات دادرسی را نیز به‌عنوان تقاضا می‌کند. بنابراین دست‌کم در این قسمت از آرای مربوط به این دعاوی باز هم موضوع پرداخت وجه توسط دولت مطرح خواهد شد. در این موارد حکم دادگاه در مورد موضوعات غیر از پرداخت وجه (مانند خلع ید) طبق قواعد عمومی اجرای احکام به فوریت علیه دولت اجرا می‌شود و تنها در قسمت ناظر بر پرداخت وجه، مقررات ماده‌واحد اعمال خواهد شد.

۲-۱-۲. لزوم پرداخت وجه توسط دولت به عنوان موضوع لازم الاجرای «فرعی» (ثانوی)

گاه موضوع لازم الاجرای اصلی سند اجرایی، محکومیت دولت به اموری غیر از پرداخت «وجه»، مانند تسلیم عین معین یا انجام عمل معین، است. ولی به دلایلی در مرحله اجرا، امکان اجرای موضوع اصلی وجود ندارد و در نتیجه این موضوع تبدیل به پرداخت «وجه» توسط دولت، به عنوان موضوع لازم الاجرای فرعی (ثانوی)، می شود؛ مانند پرداخت بهای عین معین در فرض تلف یا عدم دسترسی به آن طبق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی^۱، پرداخت بهای مال کلی در فرض عدم دسترسی به آن (شمس، ۱۳۹۷: ۷۰۵-۷۰۶)^۲ و پرداخت هزینه انجام عمل محکوم به یا خسارت ناشی از تأخیر در اجرای آن موضوع طبق ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی و تبصره آن در فرض خودداری دولت از انجام آن عمل.

حال پرسش این است که آیا در این موارد، تعهد فرعی دولت مبنی بر پرداخت وجه که به دلایل قانونی جایگزین تعهد اصلی دولت شده نیز مشمول ماده واحده می شود؟ به این پرسش نمی توان پاسخ مثبت داد، زیرا با توجه به عنوان و متن ماده واحده، این قانون استثنایی تنها در مورد محکوم به پرداختنی (وجه) صراحت دارد، در حالی که در این موارد، محکوم به غیر از «وجه» بوده و تنها در مرحله اجرا به تأدیه وجه تبدیل می شود. بنابراین حتی اگر در شمول ماده واحده به این موارد تردید شود، چون حکم ماده واحده «استثنا» بوده و باید به قدر متیقن و در موضع نص تفسیر شود، در مقام شک

۱. در مورد اسناد لازم الاجرای ثبتی مقرر شده مشابهی در ماده ۲۹ «آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و...» بیان شده که صرفاً ناظر بر عین معین منقول است.

۲. گرچه شیوه اجرای احکامی که محکوم به آن ها عین کلی است در قانون اجرای احکام مدنی، صریحاً پیش بینی نشده، اما ملاک مواد ۴۲ و ۴۶ همین قانون، در این موارد نیز قابل استناد است. بنابراین مستفاد از ماده ۴۲، چنانچه محکوم به کلی باشد، برای نمونه یک صد سکه تمام بهار آزادی و به آن دسترسی باشد باید سکه ها، از محکوم علیه گرفته شده و به محکوم له تحویل داده شود و مستفاد از ماده ۴۶، چنانچه به تمام یا بخشی از مال کلی به هر علت، دسترسی نباشد باید بهای آن از محکوم علیه گرفته شده و در اختیار محکوم له قرار گیرد.

۳. در مواردی که تسلیم عین کلی موضوع اسناد لازم الاجرای ثبتی است، مقرر شده مشابهی در ماده ۲۹ «آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و...» بیان شده است.

اصل را باید بر عدم شمول ماده واحد گذاشت و مقررات عمومی اجرای احکام مدنی را اعمال کرد (شمس، ۱۳۹۷: ۴۲۲-۴۲۳-۴۳۶).

البته در مقابل ممکن است گفته شود واژه «وجوه مربوط به محکوم به» دامنه‌ای گسترده‌تر از «وجوه محکوم به» دارد و مقصود از آن می‌تواند هر وجهی باشد که دولت به واسطه محکومیت به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم باید بپردازد. ضمن اینکه در این موارد باز هم لازم است این وجوه در بودجه دولت لحاظ شود و عدم پیش‌بینی آن‌ها در بودجه و در نتیجه توقیف اموال دولت برای پرداخت آن، می‌تواند موجب غرض قانون-گذار در وضع ماده واحد را نقض کند. در نتیجه در این موارد نیز باید ماده واحد را مجرا دانست (رفیعی، ۱۳۹۰: ۴۸-۴۹)؛ اما به نظر می‌رسد در تفسیر این قانون، پیش از غرض قانون‌گذار، باید ویژگی استثنایی بودن آن را مدنظر قرار داده و از تفسیری این-چنین موسع خودداری کنیم.

۲-۱-۳. عدم شمول ماده واحد نسبت به برخی اسناد اجرایی با موضوع لازم-الاجرای پرداخت «وجه»

در برخی موارد علیرغم اینکه موضوع لازم‌الاجرای اصلی، پرداخت وجه از سوی دولت است، به نظر می‌رسد نمی‌توان مقررات ماده واحد را جاری دانست. از جمله:

الف. پرداخت دیون ممتاز (دیون دارای وثیقه): چنانچه دین دولت در برابر متعهدله به مفهوم اعم، دینی دارای وثیقه باشد و دولت از پرداخت آن امتناع ورزد، به نظر می‌رسد محکوم‌له می‌تواند از محل وثیقه، سند اجرایی را فوراً علیه دولت اجرا کند و ماده واحد در این موارد حاکم نخواهد بود، زیرا دیون دارای وثیقه، دیون ممتاز محسوب می‌شوند و همان‌طور که اعسار یا ورشکستگی محکوم‌علیه تأثیری در وصول آن‌ها از محل وثیقه ندارد، در این موارد هم ناتوانی دولت از پرداخت این دیون از محل بودجه سال‌های قبل خود، نمی‌تواند مانعی جهت اجرای فوری حکم ایجاد کند. ضمن اینکه در این موارد طلبکار علاوه بر دارا بودن حق دینی در برابر دولت، یک حق عینی نیز نسبت به موضوع وثیقه دارد که او را بر دیگر طلبکاران (البته فقط در محدوده مال مرهونه) مقدم می‌سازد. همچنین اعطای وثیقه برای دین به این معناست که دولت به-

موجب توافق با طلبکار، پرداخت دین از محل وثیقه را سابقاً با در نظر گرفتن وضعیت دارایی‌هایش، پیش‌بینی کرده و در نتیجه اعتقاد به لزوم پرداخت این دین از محل اعتبارات سال قبل و یا پیش‌بینی آن در بودجه سال آتی نه تنها با ماهیت و فلسفه رهن و وثیقه در تعارض است، بلکه توافق طرفین را نیز نادیده می‌گیرد. البته در این زمینه نظر مخالف هم وجود دارد (شمس، ۱۳۹۷: ۴۲۹-۴۳۰ و ۴۳۴).

به‌رحال حتی اگر قائل به شمول ماده‌واحد نسبت به این قسم از دیون دولت باشیم، باید گفت وجود وثیقه مصداق بارز امکان تأمین محکوم‌به از «محل‌های قانونی دیگر» است و بنابراین عدم پیش‌بینی آن در بودجه سال قبل نمی‌تواند مجوزی جهت تأخیر دولت در اجرای حکم باشد.

ب. استرداد وجوه موضوع ماده ۴۱ «قانون محاسبات عمومی» شامل استرداد وجه‌الضمان، سپرده، وثیقه و نظایر آن‌ها: طبق ماده ۴۱ قانون مذکور، این وجوه بدون حق برداشت به خزانه دولت واریز شده‌اند و قاعداً باید در هر زمان موجود باشند و استفاده و برداشت دولت از این وجوه نه تنها بهانه‌ای برای اعمال ماده‌واحد نیست، بلکه حتی مصداق تخلف و جرم آشکار دولت است. به‌ویژه اینکه قانون‌گذار در تبصره ماده ۴۱ قانون مزبور بر تسهیل و تسریع در رد کلیه سپرده‌ها و سایر موارد مذکور در متن ماده تأکید کرده است (رستمی و سپهری، ۱۳۸۹: ۱۷۵).

پ. استرداد وجوه موضوع ماده ۴۹ «قانون محاسبات عمومی» در مورد وجوه وصول‌شده بدون مجوز یا زائد بر میزان مقرر: ماده ۴۹ قانون مذکور مقرر داشته است: «وجهی که بدون مجوز یا زائد بر میزان مقرر وصول شود باید از محل درآمد عمومی به‌نحوی که در ادای حق ذینفع تأخیری صورت نگیرد رد شود». بنابراین طبق نص صریح این ماده، در رد وجهی که بدون مجوز یا بیشتر از میزان مقرر از اشخاص وصول شود، به ذی‌نفع، حتی اگر پس از رسیدگی قضایی و در اجرای حکم باشد، ماده‌واحد مجرا نخواهد بود (شمس، ۱۳۹۷: ۴۳۵-۴۳۶).

ت. پرداخت قیمت عادلانه ملک به مالک بر اساس ماده ۹ «لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و

نظامی دولت» مصوب ۱۳۵۸: طبق این ماده، دولت باید حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصرف ملک، نسبت به پرداخت یا تودیع بهای عادلانه روز ملک اقدام کند و بعد از انقضای این موعد چنانچه دولت از پرداخت خودداری کند و مالک ناگزیر اقدام به طرح دعوا علیه دستگاه دولتی مربوطه، به خواسته مطالبه بهای عادلانه روز ملک کند که منجر به محکومیت قطعی دولت به پرداخت این وجه شود، اجرای این حکم علیه دولت مشمول مقررات ماده واحده نمی‌شود (رفیعی، ۱۳۹۰: ۵۲)، زیرا از یک سو، دولت باید طبق صدر این لایحه قانونی، اعتبار لازم را برای اجرای طرح‌های خود تأمین و سپس مبادرت به اجرای آن کند. از سوی دیگر مهلت سه‌ماهه مقرر در ماده (۹) لایحه، حداکثر مهلت قانونی است که جهت پرداخت این مبلغ توسط دولت در نظر گرفته شده است.^۱

۲-۲. اسناد اجرایی مشمول ماده واحده از حیث نوع برگ‌های لازم‌الاجرا

انواع اسناد اجرایی صادره از مراجع مختلف و قابل اجرا در واحد اجرای احکام مدنی یا سایر واحدهای اجرایی، وجود دارند که مدلول آن‌ها می‌تواند الزام دولت به تأدیه وجه نقد باشد؛ موضوع لازم‌الاجرای که طبق مطالب مذکور در بند پیشین، مشمول ماده واحده است. حال پرسش این است که آیا تمام انواع برگ‌های لازم‌الاجرا عمده‌تاً با توجه به مرجع صادرکننده آن‌ها) مشمول ماده واحده می‌شوند؟

۱. مؤید این امر، نظر مشورتی شماره ۷/۹۵۶۲ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۶ است که بعد از تصویب ماده واحده از اداره حقوقی قوه قضاییه، صادر شده: «مستفاد از مدلول استعمال آن است که دستگاه دولتی بر اساس ماده ۹ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی ... مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ به لحاظ فوریت اجرای طرح، از باب ضرورت متصرف ملک محکوم‌له شده است و با این که حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف بایستی نسبت به پرداخت قیمت عادلانه طبق مقررات قانون یاد شده اقدام می‌کرد مع‌ذکر بعد از سه ماه اقدام به پرداخت قیمت عادلانه نکرده و به همین جهت محکوم‌له مجبور به طرح دعوی و اخذ حکم قطعی به کیفیت مذکور در استعمال شده است. بنابراین چون موضوع حکم ناظر به مندرجات ماده ۹ قانون فوق‌الذکر است و همان‌طور که مذکور افتاد قیمت عادلانه بایستی قبل از حکم پرداخت می‌شد لذا این حکم به استناد قانون یادشده از شمول قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ خارج است....» (صابری، ۱۳۹۵).

در متن ماده واحد آمده است: «... احکام قطعی دادگاهها و اوراق لازم الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاهها و سایر مراجع قانونی...». بنابراین از واژه «سایر مراجع قانونی» مشخص است که ماده واحد در مورد نوع برگهای لازم الاجرا و مرجع صادرکننده آنها هیچ محدودیتی در نظر نگرفته است. در نتیجه به جز احکام لازم-الاجرای دادگاهها و اجراییه‌های ثبتی، هر نوع سند اجرایی (سند لازم الاجرا به مفهوم اعم) که در واحد اجرای احکام دادگستری به اجرا گذاشته می‌شود مانند گزارش اصلاحی، آرای داوری داخلی یا خارجی، احکام خارجی، سند تنظیم شده در خارج و آرای لازم الاجرای مراجع موضوع ماده (۱۶۶) قانون کار چنانچه موضوع آنها پرداخت «وجه» توسط دولت باشد، مشمول ماده واحد می‌شوند. حتی در مورد برگهای اجرایی مراجع قانونی دیگر که اجرای آنها به عهده واحدهای اجرایی خاص خود است، مقررات ماده واحد باید رعایت شود مانند اوراق لازم الاجرای سازمان گمرک یا سازمان تأمین اجتماعی و کمیسیونهای شهرداری مانند کمیسیون ماده صد.

بنابراین بهتر است در این قسمت به جای مطالعه پیرامون نوع برگهای لازم الاجرا که قطعاً مشمول ماده واحد می‌شوند، بهتر آن است که به بررسی برگهای لازم الاجرای که مشمول ماده واحد نمی‌شوند یا در مورد مشمول ماده واحد نسبت به آنها تردید وجود دارد، بپردازیم.

۲-۱-۲. عدم مشمول ماده واحد نسبت به احکام دیوان عدالت اداری

احکام دیوان عدالت اداری مطابق قانون خاص خود، یعنی «قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری» مصوب ۱۳۹۲ (به ویژه مواد ۱۱۹-۱۰۷) و در واحد اجرایی خاص دیوان به موقع اجرا گذاشته می‌شود. بنابراین مشمول ماده واحد نمی‌شود (شمس، ۱۳۹۷: ۴۲۱). اگر قانون‌گذار قصد داشت اجرای احکام دیوان علیه دولت در مورد پرداخت «وجه» مشمول ماده واحد شود، در قانون مربوط به آن که مؤخر بر ماده واحد است، به این امر صریحاً اشاره می‌کرد ولی نه تنها چنین نکرده، بلکه در ماده

۱۱۱ قانون مذکور در مورد وصول وجه از محکوم علیه (از جمله دولت) حکم خاصی مقرر داشته که متفاوت از مقررات ماده واحده است.

۲-۲-۲. بررسی شمول ماده واحده نسبت به قراردادهای تأمین خواسته و دستور موقت با موضوع بازداشت «وجه»

باید دید آیا اجرای قرار تأمین خواسته یا دستور موقتی که موضوع آن‌ها «وجه» است^۱، علیه دولت مشمول ماده واحده می‌شود یا خیر؟ علت ایجاد این پرسش آن است که در ابتدای ماده واحده مشابهی که در سال ۱۳۶۱ در مورد شهرداری‌ها به تصویب رسید، صراحتاً به ممنوعیت تأمین و توقیف اموال شهرداری «قبل از صدور حکم قطعی» از جمله در راستای قرار تأمین خواسته یا دستور موقت، اشاره شده بود. ولی در ماده واحده سال ۱۳۶۵ چنین تصریحی وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد سکوت ماده واحده را به دلایل زیر نمی‌توان حمل بر خروج قراردادهای مزبور از شمول ماده واحده دانست.

الف. عنوان ماده واحده نیز صراحتاً حاکی از منع «تأمین و توقیف اموال دولتی» است. «توقیف» در اینجا به صورت عام به کار رفته که اعم از «توقیف اجرایی» و «توقیف تأمینی» است.^۲ کما اینکه در واژه‌شناسی هم «توقیف مال» اعم از «تأمین» دانسته شده (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۸۲) که مقصود از آن، از جمله در ماده واحده (در عبارات «عدم تأمین... اموال دولتی» و «دولت از دادن هرگونه تأمین... معاف می‌باشد») «توقیف تأمینی» اموال در راستای اجرای قراردادهای تأمین خواسته و دستور موقت است.

ب. وقتی بعد از صدور حکم قطعی که حقانیت محکوم‌له به اثبات رسیده، توقیف اموال محکوم علیه دولتی ممنوع است، به طریق اولی قبل از صدور حکم که هنوز حقانیت وی اثبات نشده است نیز باید توقیف اموال خواننده دولتی را ممنوع دانست.

۱. بدیهی است مانند سایر اسناد اجرایی، قراردادهای مزبور نیز چنانچه حاوی سایر موضوعات لازم‌الاجرا مانند توقیف عین معین یا مال کلی وانجام عملی معین باشند، ماده واحده مجرا نخواهد بود.
 ۲. تعریف این دو نوع توقیف در پاورقی ۷ صفحه نخست مقدمه آمده است.

پ. اگر هر شخصی بتواند در همان ابتدای دعوا علیه دولت، طبق قواعد عمومی اموال دولت را در راستای اجرای این قرارها توقیف کند و در نتیجه بعد از صدور حکم قطعی هم طبق بند (۱) ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی، مبادرت به وصول محکوم- به از محل همان مال توقیف شده کند، ماده واحده فاقد اثر خواهد شد.

ت. قانون گذار در تبصره (۱) ماده واحده سازوکار خاصی را برای اجرای قرارهای فوق علیه دولت پیش بینی کرده است: «دستگاه مدعی علیه با تقاضای مدعی باید تضمین بانکی لازم را به عنوان تأمین مدعی به به دادگاه بسپارد». تأکید قانون گذار حکایت از این دارد که «تضمین بانکی» موضوعیت دارد و گرچه امکان صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت با موضوع بازداشت وجه علیه دولت وجود دارد، ولی برخلاف قواعد عمومی که اصولاً کلیه وجوه و اموال خوانده را می توان در راستای اجرای این قرارها توقیف کرد، در مواردی که دولت، خوانده دعوا است تنها ضمانت نامه بانکی به عنوان تأمین خواسته از وی اخذ می شود و نمی توان در راستای اجرای قرارهای مزبور، وجوه یا اموال دولت را توقیف کرد، حتی اگر دولت علی رغم الزام مقرر در این تبصره، از سپردن ضمانت نامه بانکی خودداری کند (شمس، ۱۳۹۷: ۴۳۴-۴۳۵).^۱

لازم به ذکر است از آنجایی که در صورت محکومیت دولت به پرداخت وجه، محکوم به لزوماً در بودجه سال آتی دستگاه محکوم علیه لحاظ می شود و محکوم له نگرانی از بابت عدم امکان اجرای حکم ندارد و قانون بودجه، بالاترین تضمین برای او جهت اجرایی شدن حکم است، عمدتاً صدور این قرارها در دعاوی علیه دولت مورد درخواست خواهان قرار نمی گیرد، به ویژه در مواردی که خواهان ملزم به تأدیه خسارت احتمالی نیز است.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که معافیت دولت از دادن تأمین، تنها ناظر بر زمانی است که دولت، خوانده یا محکوم علیه دعوا است و شامل سایر مواردی که دولت طبق قواعد عمومی، به عنوان خواهان یا محکوم له باید «تأمین» بسپارد، نمی شود؛

۱. گرچه شاید بتوان در این موارد قائل به تخلف مسئول دستگاه خوانده به جهت سرپیچی از دستور مقام قضایی شد.

مانند پرداخت تأمین (خسارت احتمالی) به‌عنوان خواهان قرار تأمین خواسته یا دستور موقت^۱، سپردن تأمین متناسب به‌عنوان محکوم‌له برای اجرای حکم غیابی^۲ یا سپردن تأمین به‌عنوان خواهان به‌موجب «قرار تأمین دعوی واهی» (شمس، ۱۳۸۵: ۳۱).^۳ در این موارد نسیپردن تأمین از سوی دولت، همان ضمانت اجرای مقرر برای سایر اشخاص در مواد مربوطه را به دنبال دارد.

۲-۲-۳. بررسی شمول ماده‌واحده نسبت به گزارش اصلاحی

خاتمه دادن دعوی دولت به صلح، طبق اصل ۱۳۹ قانون اساسی با محدودیت-هایی روبرو شده است. طبق این اصل دولت بعد از اطلاع و بسته به مورد، تصویب مجلس و تصویب هیئت‌وزیران، می‌تواند دعوی خود را به صلح خاتمه دهد. در این-صورت سازش‌نامه (گزارش اصلاحی) تنظیمی میان طرفین، طبق ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، همانند احکام دادگاه‌ها، به‌موجب اجراییه دادگاه و در واحد اجرای احکام مدنی دادگستری به موقع اجرا گذاشته می‌شود. حال پرسش این است که چنانچه موضوع این گزارش اصلاحی، تعهد دولت به پرداخت وجه به طرف مقابل باشد، آیا اجرای آن مشمول مقررات ماده‌واحده می‌شود؟

به نظر می‌رسد به این پرسش نمی‌توان پاسخ مثبت داد، زیرا سازش امری اختیاری و توافقی است و فرض بر این است که دولت مانند هر شخص عاقل دیگری، با لحاظ کردن وضعیت اقتصادی و بودجه خود، مبادرت به سازش با طرف مقابل و پذیرش تعهداتی مبنی بر پرداخت وجه کرده و چنانچه برای تأمین منابع مالی جهت اجرای مفاد سازش‌نامه با محدودیت‌هایی در بودجه خود روبرو باشد، مختار است تا با درج شروطی در سازش‌نامه، مانند پرداخت اقساطی یا در نظر گرفتن مهلت مناسب جهت پرداخت، اجرای مفاد آن را برای خود امکان‌پذیر سازد. در نهایت هم در صورت عدم

۱. بند (د) ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی.

۲. تبصره (۲) ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی.

۳. ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی.

پذیرش این شروط توسط طرف مقابل می‌تواند به سازش تن در ندهد تا دادگاه به رسیدگی خود ادامه دهد، زیرا در این صورت حتی اگر به مبلغی بیش از مبلغ مورد توافق در سازش محکوم شود، با توجه به عدم کفایت بودجه، بی‌تردید می‌تواند از امتیازات ماده‌واحد استفاده کند و پرداخت را به تعویق اندازد.

به‌علاوه اساساً با توجه به فلسفه پیش‌بینی دو نهاد نظارتی (مجلس و هیئت‌وزیران) در فرآیند صلح دعاوی دولت، یکی از مهم‌ترین عناصری که در این راستا مورد توجه این نهادهای نظارتی قرار می‌گیرد بی‌تردید بررسی وضعیت بودجه و توانایی‌های مالی آن اداره برای پذیرش تعهدات مالی ناشی از صلح است. بنابراین قابل قبول نیست بعد از اینکه سازش‌نامه با گذر از این دو مرجع منعقد و منجر به صدور گزارش اصلاحی شد، حال اداره به استناد اینکه بودجه کافی برای اجرای مفاد آن را ندارد، تقاضای اعمال مقررات ماده‌واحد را بکند (!) بنابراین به نظر می‌رسد دولت در این موارد مأخوذ به توافقات خود با طرف مقابل بوده و نمی‌تواند به ماده‌واحد استناد کند. البته در این زمینه نیز نظر مخالف وجود دارد (شمس، ۱۳۹۷: ۴۲، ۴۳ و ۴۳۴).

نتیجه‌گیری

با نگاهی هم‌زمان به قواعد حقوق اداری و قواعد اجرای احکام مدنی، می‌توان نتیجه گرفت که ماده‌واحد «قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی»، قانونی تبعیض‌آمیز که صرفاً دربرگیرنده امتیازاتی برای دولت باشد، نیست، زیرا دولت به‌عنوان اداره‌کننده امور جامعه مقررات مخصوص خود را می‌طلبد تا در جهت اداره بهتر امور عمومی و حفظ منافع عمومی، پیش برود. درعین حال قانون‌گذار با پیش‌بینی مجازات انتظامی در متن ماده‌واحد برای مسئولین متخلفی که علیرغم تأمین اعتبار، از پرداخت محکوم‌به خودداری کرده‌اند و نیز ضامن شناختن ایشان نسبت به خسارات وارد بر محکوم‌له، سعی کرده است راه را بر سوءاستفاده از این قانون توسط نهادهای دولتی ببندد. از دیگر امتیازات ماده‌واحد برای محکوم‌له این است که وقتی اشخاصی غیر از دولت، محکوم‌علیه واقع می‌شوند، محکوم‌له باید برای

اجرای حکم، خود به دنبال معرفی اموال محکوم علیه برود و اغلب نیز موفق به پیدا کردن مالی از وی نمی شود و در نهایت باید به حبس محکوم علیه و یا تقسیط مطالبات خود بسنده کند. ولی طبق این قانون، محکوم به لزوماً در ردیف بودجه سال آتی دستگاه محکوم علیه لحاظ می شود و بعد از تخصیص بودجه اداره محکوم علیه، این مبلغ به محکوم له پرداخت می شود، بدون آنکه لازم باشد وی در پی یافتن اموال محکوم علیه جهت اجرای حکم باشد.

از سوی دیگر این ماده واحده در هر حال خلاف برخی قواعد عمومی اجرای احکام مدنی است و یک مقرر استثنایی محسوب می شود. بنابراین باید از گسترش دامنه شخصی یا موضوعی آن به خارج از محدوده ای که مدنظر قانون گذار بوده و ضرورت های مذکور در بند فوق ایجاب می کند، خودداری شود. باید دانست که تمام اشخاص حقوق عمومی مشمول ماده واحده نمی شوند و این قانون تنها اشخاصی را که «وزارتخانه» یا «مؤسسه دولتی» محسوب می شوند در برمی گیرد. بنابراین «مؤسسات عمومی غیردولتی»، «شرکت های دولتی» و «سازمان های حرفه ای»، حتی اگر به ارائه خدمات عمومی بپردازند و یا دارای ردیف خاصی در بودجه کشور باشند، مشمول ماده واحده نخواهند شد.

به علاوه تنها زمانی که موضوع لازم الاجرای اسناد اجرایی پرداخت وجه (اعم از ریال یا ارز) باشد، علی القاعده مقررات ماده واحده حاکم خواهد بود و در صورتی که دولت به موجب سندی اجرایی محکوم به تسلیم عین معین یا مال کلی، خلع ید به مفهوم اعم و انجام یا عدم انجام عمل معینی شود، اجرای سند مشمول قواعد عمومی مذکور در «قانون اجرای احکام مدنی» خواهد بود، حتی اگر به دلایلی (مانند تلف عین معین یا عدم دسترسی به مال کلی) در مرحله اجرا، محکوم علیه دولتی مکلف به تأدیه وجه، به عنوان جایگزین تعهد اصلی، شود.

گرچه ماده واحده اصولاً برگ های لازم الاجرای صادره از تمام مراجع قانونی را در برمی گیرد، ولی آرای صادره از دیوان عدالت اداری طبق قوانین خاص خود و در واحد اجرای احکام دیوان، اجرا می شوند و از شمول ماده واحده خارج هستند. در مورد

شمول ماده واحد نسبت به قرارهای تأمین خواسته و دستور موقت با موضوع بازداشت وجه و نیز گزارش‌های اصلاحی حاوی تعهد دولت به پرداخت وجه، اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد در مورد نخست (قرارها) باید اعتقاد به شمول ماده واحد و در مورد اخیر (گزارش اصلاحی) نظر بر عدم شمول آن داشت.

منابع

آقای طوق، مسلم و حسن لطفی (۱۳۹۶) «قاعده عدم امکان توقیف اموال عمومی و دولتی در ایران؛ رویکردی انتقادی-تطبیقی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال نوزدهم، شماره ۵۶، صص ۱۸۰-۱۵۷.

استوار سنگری، کورش (۱۳۹۲) «مفهوم دولت در آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۶، شماره ۲، صص ۶۸۶-۶۴۳.

امامی، محمد (۱۳۸۴) کلیات حقوق مالی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
امامی، محمد و کورش استوار سنگری (۱۳۹۲) حقوق اداری، جلد اول، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات میزان.

بصیری، امیرحسین (۹۲-۱۳۹۱) ابهامات و چندگانگی در وضعیت اشخاص حقوق عمومی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، با راهنمایی دکتر محمدحسین زارعی.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶) ترمینولوژی حقوق، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.

جهانیان، مجتبی، یوسف براری چناری و علی اصغر دلزنده روی (۱۳۹۳) قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ نخست، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل.

رستمی، ولی‌الله (۱۳۹۱) «میهمان ماه: اجرای احکام مدنی علیه اشخاص حقوقی حقوق عمومی»، فصلنامه قضاوت، دوره ۱۱، شماره ۷۷، صص ۳۸-۳۵.

رستمی، ولی و کیومرث سپهری (۱۳۸۹) «اجرای احکام مدنی علیه اشخاص حقوقی حقوق عمومی، موانع و راهکارها»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۱۷۸-۱۵۹.

رفیعی، علی (۱۳۹۰) **اجرای احکام مدنی علیه دولت**، چاپ اول، تهران: انتشارات فکرسازان.

شریف، محمد (۱۳۸۴) «جایگاه قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی و مرتبه مصوبات آن»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۲۴۸-۲۱۳.

شمس، عبدالله (۱۳۸۵) **آیین دادرسی مدنی**، دوره پیشرفته، جلد سوم، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دراک.

شمس، عبدالله (۱۳۹۷) **اجرای احکام مدنی**، جلد نخست، چاپ نخست، تهران: انتشارات دراک.

شمس، عبدالله (۱۳۹۷) **اجرای احکام مدنی**، جلد دوم، چاپ نخست، تهران: انتشارات دراک.

صابری، علی (۱۳۹۵) «آموخته‌ها و اندوخته‌های یک وکیل/جایگاه حقوق‌خوانان در تصمیم‌گیری‌های شهری و کشوری (۳)»، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۷/۸/۲۲ در:

<http://simorghedalat.com>

قاضی (شریعت پناهی)، ابوالفضل (۱۳۸۳) **بایسته‌های حقوق اساسی**، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات میزان.

مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۲) **آیین دادرسی مدنی**، جلد سوم: اجرای احکام، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

مردانی، نادر و محمد مجتبی رودی‌جانی (۱۳۸۵) «استثنائات وارده بر توقیف اموال در قانون اجرای احکام مدنی»، **مجله کانون وکلا**، شماره ۱۹۲ و ۱۹۳، صص ۲۲۱-۲۰۹.

سامانه شناسنامه قانون (۱۳۹۴) «نظر مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۹۴/۲۵۸۲»، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۷/۸/۲۸ در:

<https://shenasname.ir/1391-09-30-20-01-30/tanzim/3271-2582.html>

سامانه جستجوی آرای پژوهشگاه قوه قضاییه (۱۳۹۲) «مفاد دادنامه شماره ۱۳۰۶/۲۲۳۵۰۲۲۳۵۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۷ شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران»، (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۶/۸/۲۴) در:

<http://judgements.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=STdHTU9MeDFMK2M9>

سامانه جستجوی آرای پژوهشگاه قوه قضاییه (۱۳۹۲) «مفاد دادنامه شماره ۲۸۵/۲۲۰۸۰۰۲۲۳۵۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۲/۳/۵ شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران»، (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۶/۸/۲۴) در:

<http://judgements.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=WGtpd21LWEJec2M9>

سامانه کتابخانه مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴) «مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی روز یکشنبه یکم دی ماه ۱۳۶۴» جلسه ۲۰۹، دوره دوم - اجلاسیه دوم، ص ۲۵. (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۷/۸/۲۲) در:

<http://www.ical.ir/UploadedData/۲۸۴/Contents/۶۳۶۴۸۰۶۳۸۶۸۳۰۸۰۲۶۰.pdf>